

کالبد شکافی همگرایی اوراسیایی روسیه؛

چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی

سیدمحمد کاظم سجادی پور^۱

مریم سلیمانی درچاق^۲

فدراسیون روسیه به عنوان وارث اصلی اتحاد جماهیر شوروی در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۱ با ایجاد تجمعی از کشورهای باقی مانده از فروپاشی توانست یازده جمهوری از پانزده جمهوری تازه استقلال یافته را گرد خود آورد. سیاست روسیه در دوران پسا شوروی در قبال منطقه اوراسیایی مرکزی نشان دهنده این مطلب است که این کشور در تلاش است تا ضمن حفظ حوزه پیرامونی خود، بر روندها و سیاست‌های این کشورها نیز صاحب اثر باشد. از همین رو رویکرد چندجانبه گرایی، تشکیل و تقویت سازمان‌های منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین رویکردهای روسیه برای همسو نمودن کشورهای اوراسیایی مرکزی با اهداف، منافع و سیاست‌های خود به شمار می‌رود.

در مقاله حاضر بر مبنای اهمیت و جایگاه دیدگاه چندجانبه گرایی و همگرایی در سیاست خارجی روسیه به بررسی مجموعه اقدامات و تلاش‌های فدراسیون روسیه برای ایجاد همگرایی در اوراسیای مرکزی در سه مجموعه همگرایی سیاسی، امنیتی و اقتصادی پرداخته و سپس فهم توفیق و عدم توفیق همگرایی اوراسیایی روسیه در این راستا تحلیل می‌شود. بدین ترتیب پرسش اصلی این مقاله عبارت است از اینکه؛ فدراسیون روسیه برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی با چه چالش‌ها و محدودیت‌هایی رو به رو است؟ و یافته‌های این مقاله چنین است که وجود محدودیت‌های اقتصادی در داخل روسیه برای پاسخ به نیازهای مادی و فناوری منطقه، برخی چالش‌ها در سطح منطقه اوراسیایی مرکزی در کنار موانع فرامنطقه‌ای همچون حضور و مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای سبب شده است که روسیه نتواند یک همگرایی منطقه‌ای کارآمد و مؤثر در اوراسیای مرکزی تشکیل دهد.

واژگان کلیدی: همگرایی منطقه‌ای، فدراسیون روسیه، اوراسیای مرکزی، بازیگران

فرا منطقه‌ای و چالش‌های منطقه‌ای.

۱. نویسنده مسئول، استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: smksajjad@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات اوراسیا، دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: m_soleimany87@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۷ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۴

مقدمه

منطقه‌ی اوراسیای مرکزی که در تعریف سیاست خارجی روسیه سه کشور حوزه قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) سه کشور حوزه غرب روسیه (مولدوای، اوکراین و روسیه سفید) و کشورهای آسیای مرکزی (قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان) را دربر می‌گیرد (کرمی، ۱۳۸۷: ۷۳)، جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی این کشور دارد. به‌گونه‌ای که در اسناد سیاست خارجی فدراسیون روسیه در دوره‌های مختلف از این منطقه به عنوان اولویت نخست روسیه در ارتباط با جهان خارج یاد می‌شود. این موضوع در نخستین سند سیاست خارجی روسیه تحت عنوان "مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه"^۱ که در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۳ به تصویب رسید، به صراحت مورد تأکید قرار گرفت. به طوری که در بیان اولویت‌های سیاست خارجی روسیه اولین موضوع به روابط این کشور با جمهوری‌های اتحاد پیشین اختصاص داشت. از همین رو، برقراری ارتباطات در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی، حمل و نقل و انرژی بر پایه‌های جدید و نیز حل و فصل اختلافات و حفظ ثبات در سرزمین‌های اطراف، اهم برنامه‌های روسیه در این دوره در قبال این منطقه به شمار می‌رفت (Melville and Shakleina, 2005: 32). توجه به منطقه اوراسیای مرکزی به عنوان حوزه خاص فدراسیون روسیه در دوره پوتین و از سال ۲۰۰۰ به این سو بیش از پیش مورد توجه دستگاه سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. به گونه‌ای که در سند سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۰ نیز منطقه اوراسیای مرکزی جزو اولویت نخست و اساسی روسیه بود و تعمق بخشیدن به همکاری با این حوزه و شکل‌دهی ترتیبات منطقه‌ای در قالب‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی از اهم برنامه‌های سیاست خارجی این کشور برای حفظ هم‌پیوندی با منطقه خارج نزدیک به عنوان قدرت برتر منطقه و جلوگیری از ورود بازیگران فرا منطقه‌ای در حوزه نفوذ ویژه خود بود.

در سال‌های بعد زمام‌داری پوتین نیز اصل تأکید بر وضعیت ژئوپلیتیک روسیه به عنوان قدرت برتر اوراسیای مرکزی و نیز تقویت روابط استراتژیک با کشورها اوراسیای مرکزی مورد مذاقه قرار گرفت. در سند سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۸ نیز اولین اولویت روسیه، توسعه همکاری‌های دو و یا چندجانبه با کشورهای حوزه اوراسیای مرکزی

¹. Foreign Policy Conception of The Russian Federation

مطرح گردید. همچنین در این سند بر غیر قابل تقسیم بودن امنیت و حراست روسیه از حوزه ممتاز منافع خود در خارج نزدیک که لازمه توجه بیشتر به این منطقه و اتحاد مستحکم‌تر با این حوزه بود، نیز به صراحت مورد تاکید واقع شد (Medvedev, 2012).

در آخرین سند سیاست خارجی روسیه که در سال ۲۰۱۳ و با روی کار آمدن مجدد پوتین به امضا رسید نیز همانند اسناد گذشته از اوراسیای مرکزی به عنوان اولویت نخست فدراسیون روسیه در روابط منطقه‌ای یاد شده است، جهت‌گیری اصلی روسیه طبق این سند بر توسعه مشارکت چندجانبه و همگرایی فعال در قلمرو منطقه اوراسیای مرکزی است. در این سند بر همگرایی اقتصادی روسیه با این حوزه نگاه ویژه‌ای شده است (Putin, 2013).

مرور سیاست خارجی روسیه در دوره‌های مختلف پسا شوروی بیانگر این است که روسیه هنوز به کشورهای حوزه اوراسیای مرکزی به دید حوزه نفوذ ویژه خود می‌نگرد. بر این اساس، این کشور در تلاش است تا ظرفیت همکاری در منطقه را در غالب تعمیق همگرایی‌های منطقه‌ای و هماهنگی با کشورهای اوراسیای مرکزی افزایش دهد، این مقاله در صدد شناسایی و تحلیل این موضوع و بررسی محدودیت‌ها و چالش‌هایی که در سر راه روسیه در این خصوص وجود دارد، است.

چارچوب نظری

در تبیین علت‌ها و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، نظریه همگرایی است که در اصل از تجربه‌های جوامع اروپایی ریشه گرفته است.

در باب تعریف همگرایی یک توافق جامع وجود ندارد. همین امر باعث تشتت آرا و نظریات در ادبیات پژوهشی این موضوع گشته است. با این حال در یک تعریف کلی می‌توان گفت، «همگرایی فرایندی است که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند تا وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدیدی که نهادهای آن دارای اختیارات قانونی و یا متقاضی اختیارات قانونی باشد، سوق دهند» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳: ۶۸۹).

در خصوص اینکه همگرایی در چه شرایطی می‌تواند به موفقیت برسد نیز اجماع نظر کلی نمی‌توان مشاهده نمود. یکی از نظریاتی که در خصوص موفقیت همگرایی منطقه‌ای

مطرح است، دیدگاه والتر ماتلی^۱ است. ماتلی در تعریف همگرایی آن را نوعی پیوند داوطلبانه قلمرو اقتصادی دو یا چند دولت مستقل می‌داند. به گونه‌ای که اقتدار این دولت‌ها در زمینه قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی داخلی به سطح فراملی انتقال یابد (Mattli, 1993: 41). از نظر ماتلی سه شرط برای موفقیت یک همگرایی ضروری به نظر می‌رسد، شرط اول، وجود ظرفیت‌ها و منافع اقتصادی حاصل از همگرایی است. بدین معنا که اگر یک تشکل همگرا منافع اقتصادی برای اعضا در پی نداشته باشد، اعضا به سوی همگرایی تعقیب نمی‌شوند و در این صورت تشکیل سازمان نیز بی معنا جلوه می‌کند. شرط دوم در موفقیت همگرایی این است که سیاستمداران و رهبران سیاسی بخواهند و متمایل باشند که یک چنین نهادهای منطقه‌ای را ایجاد نمایند. سیاستمداران نیز در صورتی تصمیم به مشارکت در یک همگرایی می‌گیرند که موقعیت سیاسی آنها را افزایش دهد و شانس آنها را برای ماندن در قدرت بالا ببرد. شرط سوم در همگرایی که ماتلی از آن یاد می‌کند، وجود و حضور کشوری در دورن همگرایی است که به نوعی از یک نقش برتر منطقه‌ای برخوردار باشد تا بتواند نقشی به عنوان هماهنگ کننده میان کشورهای مختلف داشته باشد و از سوی دیگر با جبران کردن منافع برای کشورهای دیگر که از روند همگرایی نفع کمتری می‌برد، آنها را راضی نگه دارد (Ibid: 52-56). در خصوص عامل سوم یعنی حضور یک هژمون منطقه‌ای در پیشبرد روند همگرایی می‌بایست به این موضوع اشاره نمود که منظور از قدرت‌های منطقه‌ای، قدرتمندترین دولت‌ها در سطح مناطق یا سیستم‌های منطقه‌ای هستند که بسته به میزان موقعیت قدرت آنها، برداشت آنها از موفقیت خود و میزان نقش و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن استراتژی‌های متفاوتی را در سطح مناطق اعمال می‌کنند (دیوید ای لیک و پاتریک ام مورگان، ۱۳۸۱: ۱۸۸). قدرت برتر منطقه‌ای نیز برای موفقیت در روند شکل دهی به روند همگرایی در منطقه نیازمند شرایط خاصی است.

ماکس شومان^۲ از محققان این حوزه برای قدرت منطقه‌ای چهار مشخصه تعریف می‌کند. به تعریف وی، قدرت برتر منطقه‌ای برای موفقیت در ایجاد همگرایی منطقه‌ای باید حائز چهار پیش شرط مهم، پویایی داخلی در اقتصاد و سیستم سیاسی، تمایل به ایفای نقش رهبری و ثبات دهنده منطقه، ظرفیت و توانایی نقش رهبری و پذیرش نقش برتر توسط

^۱ Walter Mattli

^۲ Maxi Schoeman

همسایگان منطقه‌ای باشد(قنبرلو، ۱۳۸۸: ۵۶).

دیوید بالدوین^۱ مفهوم قدرت منطقه‌ای را در ابعاد دیگری چون:

(۱) عرصه: به معنی، برتری قدرت بزرگ منطقه‌ای در عرصه‌های مختلف؛

(۲) حوزه: یعنی میزان حوزه نفوذ و اثرگذاری قدرت منطقه‌ای؛

(۳) وزن: به معنی اعتبار بالای قدرت منطقه‌ای در برابر سایر دولت‌های منطقه؛

(۴) هزینه: در برگیرنده این موضوع که قدرت برتر منطقه‌ای می‌بایست مایل و قادر به پرداخت هزینه‌های لازم باشد، تقسیم‌بندی می‌کند(قنبرلو، همان: ۵۷).

بنابراین می‌توان گفت قدرت برتر منطقه‌ای، اگرچه به معنی قدرتمندترین دولت در سطح منطقه است که می‌تواند زمینه همکاری بیشتر کشورهای یک حوزه را فراهم آورد و از آن در جهت همسو کردن کشورهای منطقه برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای بر محور خود استفاده نماید، اما رسیدن به چنین موقعیتی مستلزم دارا بودن شرایطی است. سه شرط اساسی در این مسیر که در تمامی دیدگاه‌ها مشترک است شامل:

- قدرت مادی هژمون منطقه‌ای؛ منظور سرآمدی توان نظامی و اقتصادی هژمون

منطقه‌ای برای پاسخگویی به نیازهای امنیتی و اقتصادی منطقه است.

- تمایل؛ بیانگر علاقه‌مندی هژمون منطقه برای ایفا نقش رهبری در منطقه است.

- رضایت؛ تثبیت موقعیت هر دولت مدعی رهبری منطقه، مستلزم پذیرش این نقش نه

فقط از سوی دولت‌های منطقه، بلکه سایر بازیگران فرامنطقه‌ای ذی نفوذ در منطقه

است.

بنابراین برای ارزیابی موفقیت همگرایی روس محور در اوراسیای مرکزی در کنار

عوامل و شرایط تاثیرگذار بر همگرایی در منطقه، عوامل مؤثر بر موفقیت قدرت برتر منطقه

نیز مهم تلقی می‌گردد.

روسیه و همگرایی منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی

سیاست همگرایی اوراسیایی روسیه، به دنبال ایجاد اشکال متنوعی از همکاری با

کشورهای منطقه اوراسیای مرکزی است. این سیاست فدراسیون روسیه، طی سال‌های

پساشوروی وجوه مختلفی به خود گرفته است که در ادامه به اهم اقدامات روسیه برای همگرایی با منطقه از زوایای مختلف همگرایی سیاسی، امنیتی و اقتصادی اشاره می‌شود.

همگرایی سیاسی: نخستین تلاش در جهت هماهنگی میان کشورهای اوراسیای مرکزی، در اوایل دسامبر ۱۹۹۱ صورت گرفت که در آن فدراسیون روسیه، روسیه سفید و اوکراین موافقت‌نامه‌ای تحت عنوان موافقت‌نامه مینسک^۱ مبنی بر تشکیل مجموعه‌ای تحت عنوان مجمع کشورهای مستقل مشترک المنافع به منظور توسعه و تقویت هرچه بیشتر روابط دوستانه، حسن همجواری و همکاری سودمند متقابل میان دولت‌ها و با هدف همکاری در زمینه‌های سیاست خارجی، سیاست‌های امنیتی، اقتصادی، حمل و نقل و ارتباطات را به امضا رساندند (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۶۶). کمتر از دو هفته در ۲۱ دسامبر، سران ۸ جمهوری تازه استقلال یافته دیگر (جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ارمنستان، مولداوی، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) به آن پیوستند و با امضا پروتکلی مبنی بر حقوق متساوی و به رسمیت شناختن حق حاکمیت اعضا، این نهاد به صورت رسمی کار خود را آغاز نمود. دو سال بعد گرجستان به آن پیوست و شمار کشورهای عضو به دوازده کشور افزایش یافت (کولایی و صداقت، ۱۳۹۱: ۹۷). مجمع کشورهای مستقل مشترک المنافع را می‌توان پایه و اساس همگرایی منطقه‌ای در میان کشورهای حوزه اتحاد جماهیر شوروی دانست. به گونه‌ای که سایر همگرایی‌های منطقه‌ای که با محوریت روسیه در این حوزه تشکیل شده است از داخل این مجمع منبث گردیده است. مطالعه روند و عملکرد مجمع کشورهای مستقل مشترک المنافع بیانگر آن است که این نهاد از ابتدا تاکنون فراز و فرودها و مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. سال‌های اولیه این شکل، مسائل امنیتی مهم‌ترین دغدغه رهبران دولت‌های عضو بوده است، به همین سبب بیشتر دستور کار آن تاکید بر همکاری در خصوص امنیت منطقه، اختصاص داشته است. از همین‌رو، کشورهای عضو به دنبال کردن یک سیاست متمرکز در خصوص امنیت منطقه و بین الملل، خلع سلاح، کنترل تسلیحات و تامین امنیت داخلی از طریق استفاده از نیروهای مشترک علاقه بیشتری داشتند. این موضوع به‌ویژه پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و مطرح گشتن مسئله تروریسم بین المللی به عنوان دغدغه جهانی پررنگ‌تر گشته بود، بنابراین هماهنگی اقدامات امنیتی در این سال‌ها عمده مسئله مهم در مجمع کشورهای مستقل مشترک المنافع بود که زمینه ارتقای همکاری‌های

^۱.Minsk

امنیتی در غالب سازمان پیمان امنیت دسته جمعی را فراهم آورد، اما از سال‌های ۲۰۰۷ به بعد همکاری‌های اقتصادی اساس و اولویت اول بحث‌های این نهاد بوده است. از همین رو، تاکید ویژه مجمع در این دوره، برگسترش همکاری‌های اقتصادی میان اعضا متمرکز بود (Commonwealth of Independent State CIS, 2007). نقش روسیه نیز در تعمیق و تشویق کشورهای این حوزه در فراگرد همکاری‌ها در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی میان کشورهای عضو این مجمع قابل توجه بوده است.

همگرایی امنیتی: از ابتدا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موضوع امنیت یک دغدغه مهم برای تمام کشورهای منطقه اوراسیای مرکزی به‌شمار می‌آمد، چرا که هر کدام از آنها با یک یا چند ناامنی همچون اختلافات مرزی، امکان سرایت ناامنی از مناطق همجوار، اختلافات قومی و وجودگرایش‌های جدایی طلبانه درگیر هستند. بنابراین موضوع همگرایی امنیتی از اهمیت خاصی در منطقه برخوردار است. در همین راستا در سال ۱۹۹۲ هسته اولیه پیمان امنیت دسته جمعی با هدف تعمیق همگرایی‌های امنیتی در منطقه و مقابله مشترک با عوامل ناامن منطقه‌ای شکل گرفت که در این دوره فعالیت چشمگیری نداشت، اما دو رخداد مهم به قدرت رسیدن پوتین در روسیه و حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به پیمان امنیت جمعی، روح و جان تازه‌ای بخشید (عطری، ۱۳۸۵: ۴۸). در واقع، نگاه جدید پوتین به مسائل امنیتی روسیه و تمایل وی برای احیای نقش برتر روسیه در معادلات نظامی خارج نزدیک تحول تازه‌ای در پیمان امنیت جمعی ایجاد کرد. از سوی دیگر، حملات یازده سپتامبر و متعاقب آن اعلام راهبرد مبارزه با تروریسم از سوی امریکا و حمله ائتلاف بین‌المللی به رژیم طالبان، باعث افزایش اهمیت راهبردی منطقه اوراسیای مرکزی در حیطه‌ی مقابله با تروریسم گردید (تقوایی، ۱۳۹۰: ۸). این امر، زمینه افزایش بی‌سابقه حضور نیروهای غربی در منطقه را فراهم آورد. به موازات رشد همکاری‌های امنیتی - نظامی بین امریکا و کشورهای عضو، روسیه نیز تلاش کرد، پیوندهای امنیتی خود در درون پیمان را تقویت نماید.

به دنبال این تحولات و با افزایش نگرانی‌های کشورهای منطقه با تلاش‌های روسیه و به پیشنهاد این کشور در نشست شورای امنیت جمعی در سال ۲۰۰۲ اعضا با تبدیل کردن پیمان به یک سازمان امنیتی منطقه‌ای به منظور ارتقا بخشیدن به سطح کارآمدی، تاثیرگذاری و تبدیل پیمان به یک رژیم کامل و بلوغ یافته دفاعی موافق نمودند. از همین رو،

سازمان پیمان امنیت دسته جمعی^۱ در این سال با حضور روسیه، روسیه سفید، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ارمنستان تشکیل شد. مطابق اساسنامه، هدف سازمان جدید در برگیرنده تقویت صلح، امنیت و ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای، حفظ استقلال و تمامیت ارضی دولت‌های عضو، اطمینان از دفاع ملی جمعی، همکاری‌های سیاسی و امنیتی، هماهنگی مواضع در مورد مسائل امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، تشویق ساز و کارهای همکاری چند جانبه و توسعه همکاری‌ها در مقابله با تهدیدات امنیتی و چالش‌های بین‌المللی است (Rozanov and Dovga, 2010: 11). در سال‌های بعد تاسیس این سازمان نیز روسیه توافقنامه حفظ صلح سازمان را به منظور حفظ امنیت منطقه توسط خود اعضا و با محوریت روسیه و جلوگیری از ورود نهادهای امنیتی رقیب همچون ناتو در منطقه در درون سازمان با موافقت اعضا شکل داد. در واقع، روسیه با تقویت نقش و کارویژه‌های این سازمان به دنبال آن است تا ضمن مقابله با تهدیدهای امنیتی در منطقه پیرامونی، مانع ورود نهادهای امنیتی رقیب همچون ناتو در منطقه شود. در واقع می‌توان گفت، روسیه به دنبال آن است که از سازمان پیمان امنیت دسته جمعی به عنوان یک ابزار جهت حفظ ثبات و تامین امنیت در منطقه اوراسیای مرکزی با تمرکز بر تطبیق این سازمان به عنوان بدنه ادغام چند منظوره به محیط در حال تغییر و همچنین حصول اطمینان از کشورهای عضو به اقدامات فوری و مؤثر مشترک و تبدیل سازمان به یک نهاد مرکزی تامین امنیت در منطقه‌ای که این کشور دارای مسولیت می‌باشد، بهره گیرد (Baev, 2014: 41). از همین رو، وجود چنین سازمانی از جهت تضمین ادامه روابط امنیتی و نظامی نزدیک با کشورهای منطقه و نیز برای ضمانت یک موقعیت برتر برای روسیه دارای اهمیت است.

همگرایی اقتصادی: از آنجا که وابستگی متقابل پیچیده از بعد اقتصادی ناشی می‌شود و عمق همگرایی منطقه‌ای با همگرایی در حوزه اقتصادی تکامل می‌یابد، روسیه نیز برای ایجاد همگرایی در حوزه اقتصادی در میان کشورهای اوراسیای مرکزی کوشش‌هایی را به عمل آورده است. اولین پیشنهاد در خصوص همکاری‌های اقتصادی در سال ۱۹۹۴ براساس فصل چهارم اساسنامه مجمع کشورهای مستقل مشترک المنافع مبنی بر گسترش همکاری اقتصادی میان کشورهای منطقه مطرح گردید، اما فصل جدیدی از همکاری اقتصادی در سال‌های بعد از به قدرت رسیدن پوتین آغاز شد. در سال ۲۰۰۰ با پیشنهاد و تلاش روسیه

^۱. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

تصمیم به گسترش و هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی در غالب جدید گرفته شد. در اکتبر همین سال کشورهای روسیه، روسیه سفید، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان جامعه اقتصادی اوراسیا^۱ را بنیان گذاشتند. در سال ۲۰۰۲ مولداوی و اوکراین و ۲۰۰۳ ارمنستان به عنوان اعضا ناظر به عضویت این جامعه در آمدند. همگرایی اقتصادی در حوزه اوراسیایی مرکزی در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ بر محور جامعه اقتصادی اوراسیا قرار داشت. بر پایه اساسنامه جامعه اقتصادی اوراسیا، مهم‌ترین اهداف این جامعه تعمیق همگرایی‌های اقتصادی و نیز ایجاد «اتحادیه گمرکی»^۲ و «فضای مشترک اقتصادی»^۳ میان اعضا اعلام شده است (EurAsEC Today, 2011: 31). در راستای اجرا این اهداف در سال ۲۰۰۳ قرارداد تاسیس فضای مشترک اقتصادی به امضای چهار کشور روسیه، اوکراین، قزاقستان و روسیه سفید که به لحاظ فنی، اقتصادی و سیاسی از بقیه جمهوری‌های منطقه قدرت و توانایی بیشتری داشتند، رسید. اما این توافق در این دوره عملیاتی نشد، بلکه در سال ۲۰۱۲ سه کشور روسیه، قزاقستان و روسیه سفید، با هدف ایجاد یک بازار واحد برای حرکت آزادکالا، خدمات، سرمایه و نیروی کار و تعمیق همکاری‌های صنعتی، حمل و نقل، انرژی و سیاست‌های کشاورزی با الهام از بازار داخلی و منطقه اقتصادی اروپا به مرحله اجرا گذاشتند (Blockmans, 2012: 7).

در خصوص هدف بعدی جامعه یعنی تشکیل اتحادیه گمرکی در منطقه نیز سال ۲۰۰۷ سه کشور روسیه، قزاقستان و روسیه سفید در خصوص ایجاد یک اتحادیه گمرکی به توافق رسیدند. با پیگیری‌های مسکو این اتحادیه در ابتدای ژانویه ۲۰۱۰ تاسیس شد که بر اساس آن قرار بود یک فضای واحد گمرکی مشتمل بر حذف مبادی گمرکی و مرزهای اقتصادی بین سه کشور و ایجاد تعرفه مشترک نسبت به کشور ثالث شکل گیرد. مرحله اجرا اتحادیه گمرکی از ژوئیه ۲۰۱۱ با لغو کنترل گمرکی میان مرزهای داخلی روسیه، قزاقستان و روسیه سفید عملیاتی گردید و همه نوع کنترل گمرکی و ترخیص کالا به مرزهای خارجی اتحادیه گمرکی منتقل شد. در این مرحله محدودیت بر سر تجارت آزاد

¹. Eurasian Economic Community (EAEC) or (EurAsEC)

². Customs union

³. Common Economic Space

میان سه کشور از میان رفت. این اقدام به وضوح امکان تسهیل تجارت بین کشورهای شریک را فراهم آورد (Wolfgang and others, 2013: 94-95).

کشورهای عضو جامعه اقتصادی اوراسیا



Source: EurAsEC Today, Eurasian Economic Community Integration Committee Secretariat, Moscow – 2011

علاوه بر تشکیل اتحادیه گمرکی و فضای مشترک اقتصادی، روسیه تلاش کرده است تا با راه اندازی صندوق ضد بحران، ایجاد مرکز فناوری‌های برتر و نیز شورای کسب و کار در قالب جامعه اقتصادی اوراسیا، همگرایی اقتصادی را در میان کشورهای عضو افزایش دهد و در عین حال با ایجاد جذابیت‌های اقتصادی برای کشورهای این منطقه ضمن تعمیق همکاری‌ها، مانع عضویت کشورهای منطقه در گروه‌بندی‌های رقیب شود (Ibid:103). در کنار این اقدامات، شکل‌گیری اتحادیه اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۱۵ به عنوان گام نهایی در همگرایی اقتصادی، روابط روسیه با این منطقه را وارد مرحله نوینی نمود.

معاهده اتحادیه اقتصادی اوراسیا که ایده آن در سال ۲۰۱۱ توسط پوتین مطرح گردید، با هدف اطمینان از حرکت آزاد کالا، خدمات، سرمایه و کار و در عین حال بر پایه مقررات اتحادیه گمرکی، فضای واحد اقتصادی و بر اساس انطباق با قوانین بین‌المللی و سازمان تجارت

¹. Eurasian Economic Union (EEU)

جهانی تدوین گشت(32: Eurasian economic integration: facts and figures, 2014). بررسی اهداف و ساختاری که روسیه برای تشکیل اتحادیه اوراسیا در نظر گرفته است، بیانگر این موضوع است که پوتین ایده تشکیل اتحادیه اوراسیا را تا حد زیادی از اتحادیه اروپا الگو گرفته است، هدف اصلی تشکیل این اتحادیه نیز تاسیس نوعی همگرایی در منطقه اوراسیا در برابر اتحادیه اروپا بوده است. در واقع، روسیه با برجسته نمودن مزایای اقتصادی همگرایی در اوراسیای مرکزی صراحتاً به دنبال آن است که اتحادیه اوراسیا را به عنوان جایگزینی برای اتحادیه اروپا معرفی نماید، هم‌زمانی این تلاش‌ها با برنامه مشارکت شرقی^۱ که با هدف نفوذ اتحادیه اروپا در میان کشورهای حوزه اوراسیا صورت گرفته بود، موید این امر است (Ibid:33) از همین رو عملیاتی شدن اتحادیه اقتصادی اوراسیا برای روسیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. روسیه مدت‌ها تلاش کرده است، همسایگان خود را برای پیوستن به اتحادیه‌ای بدیل در مقابل اتحادیه اروپا تشویق نماید. بنابراین تاسیس اتحادیه اقتصادی اوراسیایی که از ابتدا سال ۲۰۱۵ به مرحله اجرا در آمد را می‌توان مرحله دیگری از برنامه بلند مدت فعالیت منطقه‌ای روسیه در حوزه اقتصاد سیاسی دانست. در این مسیر هدف اساسی روسیه بیشتر بر مبنای حفظ قدرت خود در اوراسیای مرکزی و پیگیری اهداف سیاسی قدرت بزرگ روسیه و نیز حفظ کشورهای مستقل مشترک المنافع حول مدار خود است (Moldashev and Aslam, 2015:9).

ارزیابی همگرایی اوراسیایی روسیه

اوراسیای مرکزی منطقه‌ای است که پس از فروپاشی به دلیل وجود موانع و مشکلاتی همچون اختلافات قومی، مرزی و ارضی، ضعف اقتصادی منطقه، وجود نابرابری‌های شدید اقتصادی در توزیع منابع طبیعی، مکمل نبودن اقتصادهای منطقه، وجود رژیم‌های سیاسی غیر دموکراتیک و اقتدارگرا میراث شوروی، تفاوت در سطح قدرت و وجود روابط تنش‌آمیز میان برخی از کشورهای منطقه سبب شده است همگرایی در میان خود اعضای اوراسیای مرکزی ضعیف ارزیابی شود. به‌گونه‌ای که در دوران پساشوروی تشکلی خودجوش توسط خود اعضا هنوز در منطقه شکل نگرفته است، بلکه تمام همگرایی صورت گرفته در این

^۱. Eastern Partnership

منطقه بر اساس نقش هژمون منطقه یا بر مدار مقابله با آن توسط قدرت فرامنطقه‌ای بوده است. در واقع، اوراسیای مرکزی منطقه‌ای است که رقابت‌های موجود در آن چنین تصویری را تقویت می‌کند که بدون وجود یک قدرت برتر منطقه‌ای همگرایی در آن شکننده است. براین اساس تبیین همگرایی منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی نیازمند درک نقش هژمون منطقه‌ای آن است. از همین رو، نقش روسیه در شکل‌دهی ترتیبات منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی مهم تلقی می‌شود. روسیه نیز در ارتباط با این منطقه در تلاش است تا با حفظ کشورهای حوزه پیرامونی بر مدار خود مانع از نفوذ و حضور سایر رقبای فرامنطقه‌ای در اوراسیای مرکزی شود. موفقیت روسیه در پیگیری این هدف به عنوان قدرت برتر اوراسیای مرکزی نیازمند شرایطی همچون، قدرت مادی این کشور برای جذب منطقه اوراسیای مرکزی و پاسخ به نیازهای مادی منطقه همگرا شده، تمایل روسیه به ایفای چنین نقشی در منطقه اوراسیای مرکزی و نیز رضایت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای از ایفای این نقش است. با توجه به این عوامل می‌توان به ارزیابی توفیق و یا عدم توفیق همگرایی اوراسیایی روسیه پرداخت.

قدرت مادی روسیه: عامل مهم در قدرت مادی توان نظامی و اقتصادی کشور هژمون منطقه برای پاسخگویی به نیازهای امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه و تاثیرگذاری بر شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای است. در خصوص قدرت نظامی هژمون منطقه‌ای دو نکته بسیار مهم است. اول اینکه، قدرت نظامی هژمون منطقه‌ای برای حفظ و صلح امنیت و جلوگیری از مخاطرات امنیتی منطقه استفاده شود. دوم غیر تهدید آمیز بودن قدرت نظامی هژمون برای اعضای منطقه است. بدین معنا که کشورهای منطقه از توان نظامی آن به عنوان تهدید علیه خود و شکل‌گیری نوعی نظام سلطه هژمون ننگرند.

در خصوص قدرت نظامی روسیه می‌توان گفت که این کشور در دوران جنگ سرد به همراه ایالات متحده آمریکا، ابر قدرت‌های نظامی جهان را تشکیل می‌دادند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حدود ۸۵ درصد امکانات نظامی شامل نیروی انسانی، صنایع و تجهیزات دفاعی به روسیه تعلق گرفت. از سوی دیگر به دلیل فرهنگ سیاسی تهدید محور روسیه و موقعیت ژئوپلیتیک آن، تقویت توانمندی‌های نظامی ضرورتی مهم برای این کشور به شمار می‌رفت. از همین رو، بخش قابل توجه بودجه روسیه در دوران پسا شوروی نیز به این امر اختصاص یافت (نوری، ۱۳۸۹: ۲۰۰). بنابراین روسیه از منظر توان نظامی به عنوان یکی از شاخص‌های قدرت مادی هژمون منطقه‌ای در وضعیت مطلوبی در منطقه برخوردار است، اما

موضوعی که وجود دارد این است که به دلیل سابقه سیاست‌های توسعه طلبانه روسیه در اوراسیای مرکزی، کشورهای منطقه از قدرت و توان نظامی روسیه به نوعی هراس دارند. ترس محدود شدن استقلال کشورها و نیز سلطه روسیه در این منطقه با توجه به سابقه زندگی در دوران شوروی مسئله جدی برای این کشورها است. این مسئله می‌تواند در فعالیت‌های روسیه به ویژه در زمینه امنیتی محدودیت ایجاد کند. به گونه‌ای که یکی از دلایل عدم عضویت برخی از کشورهای منطقه در ترتیبات امنیتی روس‌محور همچون سازمان پیمان امنیت دسته جمعی، موضوع ترس از افزایش قدرت نظامی روسیه در منطقه است که این امر زمینه کاهش کارایی آن را فراهم می‌آورد. در واقع، می‌توان گفت، برخی از دولت‌های منطقه قدرت و نفوذ روسیه در اوراسیای مرکزی را خطری علیه منافع خود تلقی می‌کنند و می‌کوشند راه‌هایی برای موازنه در برابر این فرایند بیابند. به همین سبب از حضور سایر نهادهای امنیتی خارج منطقه همچون سازمان ناتو، برای پاسخ به مسائل امنیتی خود و نیز ایجاد موازنه با قدرت روسیه استقبال می‌کنند. این موضوع ضمن اینکه اقتدار روسیه را در منطقه با چالش رو به رو می‌سازد، زمینه واگرایی کشورهای منطقه از روسیه را نیز فراهم می‌آورد.

هر چند قدرت نظامی با وجود تحولات پس از جنگ سرد و طرح مؤلفه‌های جدید قدرت از جمله توان اقتصادی و فناوری همچنان یکی از عناصر مهم قدرت است، اما پر واضح است که قدرت نظامی بدون پشتوانه اقتصادی و نرم افزاری عقیم است. در واقع در جهان امروز توان نظامی خود تحت تاثیر قدرت اقتصادی و قابلیت علمی - فنی کشورها است. این امر بیانگر اهمیت بیش از پیش اقتصاد و نقش آن در قدرت آفرینی است. بنابراین یکی از ویژگی‌های مهم هژمون منطقه‌ای داشتن توانمندی اقتصادی برای پاسخ به نیازهای منطقه‌ای و ایجاد زمینه‌ای برای ایجاد همگرایی در این حوزه در راستای گسترش تاثیرگذاری خود در منطقه است.

در خصوص قدرت اقتصادی روسیه می‌بایست به این موضوع اشاره نمود، دهه ۹۰ میلادی به دلیل مشکلات ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که با کاهش قابل ملاحظه سطح تولید، تقلیل سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، افت توان علمی و فناوری، اختلال در نظام پولی و مالی، کاهش درآمدهای دولت و رشد بدهی‌های خارجی همراه بود، دهه افول اقتصاد روسیه به شمار می‌رفت. این سلسله از مشکلات زمینه‌نزل جایگاه روسیه در عرصه

بین المللی را فراهم آورد. به همین سبب، یلتسین برای حل آن از سال ۱۹۹۵ اصلاحات اقتصادی روسیه را برای انتقال از نظام بسته کمونیستی به اقتصاد بازاری مورد توجه قرار داد. در فراگرد اصلاحات اقتصادی این دوره که با تشویق کشورهای غربی و با هدف ایجاد نظام سرمایه‌داری به شیوه غرب در دستور قرار گرفت، هیچ‌گاه به ضرورت انجام اصلاحات ساختاری توجه بایسته نشد. از همین رو، این اصلاحات نه تنها نتایج مثبت در پی نداشت، بلکه عامل بحران اقتصادی سال ۱۹۹۸ روسیه نیز بود که زمینه افزایش بدهی‌های خارجی بیشتر را برای روسیه فراهم کرد. به گونه‌ای که در اواخر این سال میزان بدهی این کشور به ۱۶۰ میلیارد دلار بالغ شد و از این لحاظ روسیه جایگاه اول را در دنیا احراز کرد (Rajan, 2001:2). به دلیل همین مشکلات توجه به منطقه اوراسیای مرکزی نیز کاهش یافت. و زمینه‌ساز حضور بیشتر سایر بازیگران فرا منطقه‌ای فراهم گردید. در واقع، در حالی که میزان سرمایه‌گذاری روسیه در این منطقه به کمتر از یک درصد رسیده بود، میزان سرمایه‌گذاری کشورهای غربی در حال افزایش بود.

از سال ۲۰۰۰ با روی کار آمدن پوتین، بازسازی و بازنگری در اصلاحات اقتصادی یکی از مسائل مهم روسیه تلقی گردید. افزایش بهای نفت در این دوران کمک عمده‌ای به اقتصاد روسیه کرد. رئیس‌جمهوری روسیه سعی نمود، با پیگیری استراتژی ابر قدرت انرژی و با تکیه بر درآمدهای حاصل از آن بر مشکلات اقتصادی روسیه غلبه نماید (کولای، ۱۳۸۵: ۲۵۳). اما با این وجود، وابستگی بالا روسیه به انرژی نیز نوعی ضعف در مسیر اقتصاد روسیه به شمار می‌آید. چرا که این کشور را نسبت به افت و خیزهای بازار بین المللی آسیب پذیر می‌کند و رشد اقتصادی را تحت تاثیر میزان قیمت‌های نفت و گاز در عرصه بین المللی قرار می‌دهد. از سوی دیگر این وابستگی به درآمدهای نفتی این تفکر را قوت می‌بخشد که روسیه نقش تامین کننده مواد خام را در بازار جهانی عهده‌دار خواهد شد و نوعی وابستگی به بیرون در زمینه فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی را برای روسیه به ارمغان می‌آورد (Isbell, 2007: 23). مشکل دیگر اقتصاد روسیه، فرسودگی ساختار اقتصادی و تاخیر در نوسازی کارخانه‌های آن است. در واقع، بسیاری از ساختارهای به جا مانده از دوران شوروی مانع نوسازی اقتصادی روسیه شده‌اند. عدم مولد بودن روسیه و تجهیزات قدیمی آن نیز مانع مهم در مسیر توسعه این کشور به شمار می‌رود و نیاز این کشور را به فناوری روز دنیا افزایش می‌دهد (کرمی، ۱۳۹۰: ۹۴).

بنابراین یکی از عمده ضعف‌های روسیه در مسیر همگرایی مؤثر در اوراسیای مرکزی مشکلات اقتصادی این کشور و نیز عدم توان در بر طرف کردن نیازهای منطقه در سرمایه گذاری خارجی و فناوری است. چراکه یکی از اهداف کشورها برای ورود به همگرایی، بیشینه کردن منافع و تامین نیازهای خود در روند حاصل از همگرایی است. در منطقه اوراسیای مرکزی به دلیل ضعف‌های ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نیاز به سرمایه و فناوری‌های پیشرفته بسیار ضروری به نظر می‌رسد. به گونه‌ای که وجه مشترک این کشورها از نظر اقتصادی، محدودیت‌های مالی برای ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی کشورشان است، از آنجا که روسیه نیز در دوران پساشوروی با مشکلات اقتصادی مواجه بوده است، لذا از نظر توان حمایت مالی با محدودیت رو به رو است. از همین رو، نیاز اقتصادی و فناوری کشورهای منطقه، محدودیت روسیه در این مسیر و جذابیت کشورهای توسعه یافته غربی بستری برای فعالیت قدرت‌های فرامنطقه به منظور اعطای وام و سرمایه در منطقه فراهم آورده است که خود این موضوع در مسیر همگرایی اوراسیایی روسیه در منطقه خلل ایجاد می‌نماید.

تمایل: مورد مهم دیگر در خصوص موفقیت هژمون منطقه‌ای، تمایل کشور هژمون به پذیرش و ایفای چنین نقشی منطقه است. چراکه، ممکن است یک کشور شاخص‌های قدرت برتر منطقه‌ای را داشته باشد، اما خواهان ایفای چنین نقشی که مستلزم صرف هزینه است، نباشد. در مورد تمایل روسیه به ایفای نقش هژمون منطقه‌ای می‌بایست به این موضوع اشاره نمود، روسیه از قرن پانزدهم که دارای دولتی متمرکزگردید، تسلط بر مناطق پیرامونی را از اهداف خود تعیین کرد، شرایط ژئوپلیتیک روسیه نیز این موقعیت را برای روسیه فراهم نموده است. در دوران اتحاد جماهیر شوروی نیز رهبران این کشور به سرعت دریافتند که جمهوری‌های پیرامون برای روسیه از اهمیت بالایی در افزایش قدرت این کشور و نیز از بعد امنیتی و استراتژیکی برخوردار است. بنابراین، یک کل به هم پیوسته به نام اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل دادند (فرجی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۶). در جهان پساشوروی نیز اهمیت بنیادین و استراتژیک همچنان نسبت به منطقه اوراسیای مرکزی حفظ گردید. در واقع، روس‌ها وام‌دار یک اندیشه تاریخی و استراتژیک در قبال منطقه هستند و تحولات سیاسی پس از شوروی نشان نمی‌دهد که در اولویت‌های سیاستمداران مسکو در نگرش به این منطقه تغییراتی ایجاد شده باشد. طی سال‌های پساشوروی نیز عملکرد فدراسیون روسیه مؤند جایگاه ویژه اوراسیای مرکزی در سیاست خارجی و امنیتی روسیه بوده است. از همین رو،

این کشور از هرگونه ابزاری برای حفظ منطقه بر مدار خود و همگرایی بیشتر آن با مسکو استفاده می‌کند. نکته مهم در تمایل نقش روسیه به عنوان هژمون منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی این نکته است که روسیه نه تنها خواهان ایفای این نقش است، بلکه در کنار آن، خواستار پذیرش این منطقه به عنوان منطقه نفوذ خاص روسیه توسط سایر بازیگران و نیز جلوگیری از نفوذ دیگران به آن است. در واقع، در تفکرات رهبران روسیه، اوراسیای مرکزی عمق ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک روسیه محسوب می‌شود که منافع حیاتی روسیه در این منطقه متمرکز شده و از این ناحیه نیز تهدید می‌شود (واعضی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). بنابراین روسیه نه تنها تمایل به ایفای نقش رهبری منطقه را دارد، بلکه با هرگونه ادعای سایرین مبنی بر این امر و حضور آنها در این حوزه به شدت مخالف است. با این حال موضوعی که می‌تواند در مسیر روسیه برای ایفای نقش هژمونی با وجود تمایل آن به پذیرش چنین نقشی مشکل ایجاد کند، این مسئله است که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اوراسیای مرکزی، قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای را نیز به این منطقه جلب نموده است. مهم‌ترین آنها می‌توان به ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و چین اشاره نمود. حضور آنها در منطقه و تلاش این کشورها در جهت شکل‌دهی ترتیبات منطقه‌ای با توجه به منافع خاص هر کدام از این بازیگران خطری جدی در مسیر همگرایی اوراسیایی روسیه به وجود می‌آورد. به گونه‌ای که حضور ترتیبات امنیتی همچون ناتو و یا امواجی از فعالیت‌های ایالات متحده آمریکا مانند استقرار پایگاه‌های اطلاعاتی و نظامی در برخی از کشورهای منطقه تا گسترش نهادهای امنیتی غربی و توسعه روابط کشورهای اروپایی با این حوزه همانند تدوین سند "سیاست همسایگی اروپا"^۱ میان اتحادیه اروپا و سه جمهوری قفقاز جنوبی به همراه سه کشور غرب اوراسیا یعنی اوکراین، روسیه سفید و مولداوی و یا اجرای برنامه مشارکت شرقی بین اتحادیه اروپا و کشورهای مذکور با هدف ایجاد شرایط لازم برای افزایش پیوند سیاسی و همگرایی بیشتر اقتصادی میان اتحادیه اروپا و کشورهای شریک در حوزه‌های ترویج دموکراسی، همکاری اقتصادی، امنیت انرژی و تعاملات اجتماعی، مدنی و اجتماعی، می‌تواند ضمن تهدید منافع حیاتی روسیه در این منطقه و خلل در پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای آن در واگرایی کشورهای این حوزه از روسیه نیز تاثیرگذار باشد (Adomeit, 2011: 12).

از سوی دیگر باتوجه به محدودیت‌های روسیه در پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی منطقه

^۱. European Neighborhood Policy (ENP)

و نقش‌آفرینی سایر بازیگران فرامنطقه‌ای در ترتیبات اقتصادی اوراسیای مرکزی همانند مشارکت ایالات متحده آمریکا در معادلات اقتصادی منطقه و اعطای تسهیلات و امکانات پولی از قبیل اعطا وام به کشورهای اوراسیای مرکزی و یا همکاری‌های اقتصادی چین با کشورهای اوراسیای مرکزی که با پشتوانه مالی و فناوری خود، توانسته به بازیگری مسلط در سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری منطقه تبدیل شود و با تسلط بر زیر ساخت‌های اقتصادی میزان نفوذ خود را افزایش دهد (Kuzmina, 2013:7). از دیگر چالش‌های فدراسیون روسیه در عرصه پیگیری سیاست همگرایی اوراسیایی به شمار می‌رود. در واقع می‌توان گفت، تمایل سایر بازیگران فرامنطقه‌ای برای حضور در اوراسیای مرکزی و پیگیری مجموعه اقدامات از سوی آنها برای اثرگذاری در آن که زمینه جذب کشورهای منطقه با آنها را فراهم می‌آورد، یکی دیگر از موانع جدی روسیه در ایجاد همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود.

رضایت: یکی دیگر از شاخص‌های موفقیت هژمون منطقه‌ای، رضایت کشورهای منطقه از ایفای چنین نقشی از سوی آن است. علاوه بر این، رضایت سایر بازیگران بین‌المللی و فرامنطقه‌ای نیز می‌تواند در ارزیابی موفقیت هژمون منطقه مهم تلقی گردد.

در منطقه‌ی اوراسیای مرکزی، سیاست توسعه طلبانه روسیه در قبال منطقه که ریشه در تاریخ گذشته آن دارد، زمینه نوعی ترس از سیاست‌های منطقه‌ای این کشور را به وجود آورده است. به گونه‌ای که این ترس تاریخی سبب شده‌است تا جمهوری‌های تازه استقلال یافته اوراسیای مرکزی نسبت به اهداف و برنامه‌های روسیه در منطقه به دید تردید در حفظ استقلال خود بنگرند. بنابراین عدم اعتماد برخی از کشورهای منطقه نسبت به اهداف و نیت‌های بلند مدت روسیه، آرزوی آنها برای دستیابی به استقلال کامل از مسکو و ترس از احیای مجدد امپریالیسم سنتی روسیه، یکی از مهم‌ترین موانع روسیه در مسیر همگرایی کامل بشمار می‌رود. این دغدغه‌ها سبب روی آوردن دولت‌های منطقه، به تقویت همکاری با غرب و نهادهای غربی نظیر ناتو، اتحادیه اروپا و همچنین ایجاد شبکه‌ای از روابط میان کشورها و سازمان‌ها، در حوزه اوراسیای مرکزی شده است. از همین رو، یکی از مهم‌ترین دلایل حمایت کشورهای اوراسیای مرکزی از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را می‌توان در ایجاد موازنه‌سازی در برابر قدرت روسیه دانست. در واقع، ترس از اقتدار و نفوذ روسیه یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری برخی از گرایش‌ها و گرایانه نسبت به روسیه و استقبال از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای محدود نمودن آن است. در این میان گرجستان از عمده

مخالفان روسیه است که در حال حاضر در هیچ یک از نهادهای منطقه‌ای روس محور عضویت ندارد. برخی دیگر از کشورها همچون جمهوری آذربایجان، اوکراین و مولداوی نیز همکاری با برخی نهادهای غربی را برگزیده‌اند. محدود نمودن قدرت روسیه در منطقه و کم نمودن وابستگی به آن، زمینه تشکیل همکاری کشورهای ناراضی منطقه با یکدیگر تحت حمایت غرب را نیز فراهم آورد. تاسیس سازمان گوام^۱ توسط چهار کشور گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی با هدف محدود نمودن نفوذ روسیه در منطقه و کاهش همکاری‌های منطقه‌ای در مجمع کشورهای مستقل مشترک المنافع و دیگر نهادهای روس محور از نمونه‌های عدم رضایت کشورهای این حوزه از سیاست‌های روسیه است.

یکی دیگر از جلوه‌های نگرانی از اقتدار و نفوذ روسیه در منطقه به ویژه نگرانی از قدرت نظامی روسیه را می‌توان در واگذاری پایگاه‌های نظامی در برخی از کشورهای منطقه به ایالات متحده آمریکا در کنار پایگاه‌های نظامی روسیه در این مناطق اشاره نمود. نمونه بارز آن تاسیس دو پایگاه نظامی آمریکا در مناس قرقیزستان و دیگری در خان‌آباد ازبکستان است (یزدانی، ۱۳۸۴: ۹۶). این در حالی است که یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه نسبت به منطقه، جلوگیری از نفوذ به ویژه حضور نظامی سایر بازیگران در اوراسیای مرکزی است. بنابراین، رضایت کشورهای اوراسیای مرکزی در خصوص پیگیری سیاست‌های روسیه در منطقه و نیز برنامه‌های همگرایی روسیه در اوراسیای مرکزی مورد مناقشه است.

همچنین در خصوص پذیرش نقش روسیه توسط بازیگران فرامنطقه‌ای نیز وجود این انگیزه در برخی از قدرت‌ها هم چون ایالات متحده آمریکا برای ورود به منطقه با هدف تحدید نفوذ روسیه در منطقه و حمایت از گرایش‌های واگرا از روسیه می‌تواند مانع دیگر در همگرایی روس محور در اوراسیای مرکزی تلقی شود.

نتیجه‌گیری

منطقه اوراسیای مرکزی عمق ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک روسیه محسوب می‌شود. به همین سبب این کشور تلاش نموده‌است که با شکل دادن به همگرایی در این حوزه، پیوندهای خود را با این منطقه حفظ نماید. مجموعه اقداماتی نیز روسیه برای ایجاد همگرایی

^۱. GUAM

بر مدار خود در اوراسیای مرکزی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی صورت داده است. با این حال در مسیر روسیه در ایجاد همگرایی منطقه‌ای موانع جدی وجود دارد. عمده موانع روسیه در مسیر همگرایی منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی را می‌توان در سه سطح موانع داخلی روسیه، موانع منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تقسیم بندی نمود. در موانع داخلی عمده چالش روسیه موضوع اقتصاد وابسته به انرژی آن و محدودیت این کشور در پاسخ به نیاز منطقه به سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری کارآمد مطرح است. از آن‌جا که یکی از اهداف کشورها از ورود به همگرایی‌های منطقه بیشینه کردن سود و پاسخگویی به نیاز خود به ویژه در حوزه اقتصادی است، ضعف روسیه در این حوزه، زمینه حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در اوراسیای مرکزی با توجه به منابع مهم انرژی در منطقه را فراهم آورده است.

در مورد موانع منطقه‌ای همگرایی روس محور در اوراسیای مرکزی، می‌توان به موضوع ترس کشورهای اوراسیای مرکزی از قدرت روسیه، وجود کشورهای ناراضی و گریزان از روسیه، وجود همگرایی‌های متناقض در منطقه و همچنین عدم عضویت تمامی کشورها در ساختارهای منطقه‌ای روس محور (به عنوان مثال در سازمان امنیت دسته جمعی تنها ۶ کشور عضویت دارند و یا همکاری اقتصادی محدود به ۵ کشور می‌شود) از مهم‌ترین چالش‌های روسیه در پیکربندی همگرایی در منطقه اوراسیای مرکزی است. در کنار این مشکلات، مهم‌ترین موانع فرامنطقه‌ای روسیه در اوراسیای مرکزی، حضور و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در اوراسیای مرکزی است. همان‌گونه که در اسناد و مواضع سیاست خارجی روسیه اشاره گردیده است، یکی از مهم‌ترین هدف‌های این کشور جلوگیری از ورود سایر قدرت‌ها در خارج نزدیک روسیه است. با این حال رقابت و ورود بازیگرانی همچون ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و چین که به دنبال نفوذ در منطقه هستند و توانسته‌اند ساختاری از روابط را در منطقه شکل و زمینه جذب کشورهای اوراسیای مرکزی را به خود به وجود آورند. از دیگر چالش‌های روسیه در مسیر ترتیبات منطقه‌ای روس محور است که زمینه کاهش کارایی و اثرگذاری همگرایی منطقه‌ای اوراسیایی روسیه را فراهم می‌آورد.

منابع و مأخذ

- ای لیک دیوید، پاتریک. ام مورگان، (۱۳۸۱) *نظم‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهان نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تقوایی، احسان (۱۳۹۰)، "نقش پیمان امنیت دسته جمعی در اوراسیای مرکزی"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۶.
- دوئرته، جیمز و فالتزگراف رابرت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های معارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران: قومس.
- عطری، فاطمه (۱۳۸۵)، "سازمان پیمان امنیت دسته جمعی"، ماهنامه *تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۷.
- فرجی‌راد، عبد الرضا و محمد درخور و هادی ساداتی نژاد (۱۳۹۲)، *عوامل ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۸) "مفهوم و ماهیت قدرت قدرت منطقه‌ای"، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، شماره ۴۶.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۷)، "ایران و اوراسیای مرکزی: آشفتگی نقش و عملکرد"، دو فصلنامه *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۰) "معامله بزرگ در روابط روسیه و آمریکا در دوران اوباما و مدودف"، دو فصلنامه *مطالعات جهان*، شماره ۱.
- کولایی، الهه و محمد صداقت (۱۳۹۱)، "موانع همگرایی در سازمان کشورهای مستقل همسود"، *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، شماره ۱.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سمت.
- نوری، علی‌رضا (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین اصول‌ها و روندها*، تهران: دانشگاه جامع امام حسین.
- واعظی، محمود (۱۳۸۸) "منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل‌های چند جانبه"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۶.
- یزدانی، عنایت اله و حجت اله همتی گل سفیدی (۱۳۸۷)، "همکاری‌ها و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی: نگاه حکومت‌های منطقه"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۱.

-Adomeit, Hannes (2011), *Russia and its Near Neighborhood: Competition and Conflict with the EU*, Europe Interdisciplinary Studies Department.

- Anatoliy A Rozanov and Elena F. Dovga (2010), "Collective Security Treaty Organization (2002-2009)" The Geneva centre for the Democratic of Armed forces.
- Baev Pavel (2014), "The CSTO: Military Dimensions of the Russian Reintegration Effort", *Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program*.
- Blockmans Steven, Hrant Kostanyan and Ievgen Vorobiov (2012), "Towards a Eurasian Economic Union: The challenge of integration and unity", *Centre for European Policy Studies (CEPS)*, No75.
- Commonwealth of Independent States (2007), "Inventory of International Nonproliferation Organizations and Regimes", Available at: cns.miis.edu/inventory/cis. Accessed on: 4 March 2015
- EurAsEC Today, Annual Report (2011), "Eurasian Economic Community", Moscow: Integration Committee Secretariat.
- Eurasian Economic integration: fact and figure (2014), "Eurasian Economic commission", Available at: <http://Eurasiancommission.org/en/Documents/broshura26>. Accessed on: 3 March 2015.
- Hans Michael Wolfgang, Gennadiy Brovka and Igor Belozherov (2013), "The Eurasian Customs Union in transition", *World Customs Journal*, N0 2.
- Isbell, Peter (2007), "Revisiting Energy Security, International Economy and Trade", Elcano Royal Institute, Available at: www.realinstitutoelcano.org/ARI123-2007. Accessed on: 12 March 2015
- KuzmInA, Yelena (2013), "Russia and China in Central Asian Economies: Can They Ever Cooperate?" *Eastern Affairs*, No.6.
- Medvedev, Dmitry A, (2012), "The Foreign Policy Cocept of the Russian Federation", Moscow, 12/ July 2008, Available at: [http:// archive.mid.ru/](http://archive.mid.ru/). Accessed on: 11 January 2015.
- Melville, Andrew and, Tatiana Shakleina (2005), *Russian Foreign Policy in Transition: Concepts and Realities*, New York: Central European University Press.
- Menon, Rajan (2001), "Structural Conditions, and Russia's Foreign Policy", *ORBIS*, No.4.
- Moldashev Kairat and Mohamed Aslam (2015), "Russia in the Pursuit of Eurasian Integration: Developmental Regionalism or Identity Project?" ISA Global South Caucus Conference,
- Putin, Vladimir (2013) "Concept of the Foreign Policy of the Russian Federation", Moscow 12 February 2013, Available at: <http://archive.mid.ru/>. Accessed on: 11 January 2015.